

## بررسی نظریه برجسب زنی با نگاه به منابع اسلامی

اسماعیل مروتی<sup>۱</sup>

سلامه ابوالحسنی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۱ تاریخ چاپ: ۱۴۰۴/۰۴/۲۸

### چکیده

تحقیق پیش رو با هدف بررسی نظریه برجسب زنی با نگاه به منابع اسلامی صورت گرفته است. روش این تحقیق، توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای با استفاده از ابزارهای آن مانند: کتاب، پایان نامه، مقاله، اسناد، و استفاده از منابع اینترنتی است. نظریه برجسب زنی از موضوعات به کار رفته در علم حقوق بوده و قائلین به آن معتقدند انحراف یک پدیده اجتماعی است و ناشی از عوامل روان‌شناختی یا زیست‌شناختی نبوده، بلکه این جامعه است که هویت انحرافی را در افراد پدید می‌آورد. به زعم این افراد، گروه‌های اجتماعی قانون را به وجود می‌آورند و مشخص می‌کنند چه رفتاری و تحت چه شرایطی صورت پذیرد و رفتار انحرافی به میزان احترام مردم به آن قانون بستگی دارد. اگر چه با دقت در منابع اسلامی میان مبانی دینی و مبانی این نظریه سنخیتی مشاهده نمی‌شود، ولی برجسب خوردن افراد در نتیجه وارد شدن به نظام کیفری در آموزه‌های دینی ما وجود دارد و در مورد آن راهکارهایی در جهت پیشگیری از آن پیش‌بینی گردیده است. پیامدهای احتمالی و در عین حال منفی برجسب زنی لزوم دخالت دستگاه جزائی را تحت الشعاع قرار داده و بدنامی ناشی از مداخله دستگاه جزائی به خوبی می‌تواند افراد جوان را به طرف کارهای مجرمانه هدایت کند.

### واژگان کلیدی

نظریه برجسب زنی، آیات، روایات، منابع اسلامی

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی. Esmailmorvati@mailfa.com

۲. دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران.

## مقدمه

نظریه برچسب زنی یکی از مشهورترین نظریات مطرح در حوزه جرم شناسی است؛ نقش صاحبان قدرت در تعریف جرم و تعیین مجرم، آثار برچسب زنی و راهکارهای پیشگیری از برچسب خوردن افراد محورهای این نظریه را تشکیل می دهند (حسینی و همکاران، ۱۳۹۱، ۱۱۰). نظریه برچسب زنی ریشه در تعامل گرایی نمادین دارد تاکید اساسی این نظریه بر قدرت برچسب زنی و شکل گیری هویت کجروانه تحت تاثیر این برچسب است. مهم ترین نظریه پردازان این رویکرد ادوین المرت، هوارد بکر و شور می باشد ولی افرادی مانند گارفینکل و گافمن نیز در این قالب فکری از تبیین کجروی قرار دارند. بکر معتقد است که گروه های اجتماعی انحراف را به وسیله ایجاد قواعدی بوجود می آورند که نقص آنها، انحراف را ایجاد می کند و به وسیله کاربرد این قواعد برای افراد خاص و برچسب زدن به آنها به عنوان بیگانه صورت می گیرد. انحراف کیفیت عمل فرد مرتکب خلاف نیست بلکه نسبتا نتیجه کاربرد قواعد و مجازات ها برای یک مجرم است. کج رو کسی است که این برچسب به طور موفقیت آمیزی در مورد او بکار برده شده است کج رفتاری، رفتاری است که دیگران بر آن برچسب می زنند (صادقی فسایی و همکاران، ۱۳۹۷، ۲۱۹)

دیر زمانی است که متفکران و صاحب نظران حوزه های مختلف علم و اندیشه، این نکته را واقعیتی انکار ناپذیر در حیات فردی و اجتماعی انسان می دانند که برچسب زدن می تواند تاثیری تعیین کننده بر رفتار و شخصیت فرد داشته باشد. آنان از چشم انداز های مختلف و با سخنان و تعبیر های گوناگون از این واقعیت سخن گفته اند. هاوارد بکر و همکاران او دیدگاه خود را در این زمینه در قالب نظریه ای با عنوان نظریه برچسب زنی، ارائه داده اند. به طور کلی، دیدگاه برچسب زنی با این فرض که جرم، یک فرایند اجتماعی می باشد، آغاز شد. کانون توجه این دیدگاه، معطوف به ماهیت کنش متقابلی است که میان مجرم و مقامات دستگاه جزائی به وقوع می پیوندد. نظریه پردازان برچسب زنی، مدعی اند که اصولا این اعمال نظام جزائی و مقامات آن است که تعیین می کند چه چیزی را باید جرم محسوب داشت و در نگاه آنان، مجرمانه خواندن رفتار یا مجرم شمردن فردی خاص، بسته به افرادی است که در عمل چنین برچسبی را وارد می آورند و در واقع افرادی که مناصب قدرت را در درون نظام جزائی دارا هستند، کنش های خاص افرادی معین را به عنوان کنش های مجرمانه تعریف می کنند (ممتاز، ۱۳۸۹، ۱۷۰). از نظر بکر، مفهوم مجرم تعریفی است که جامعه می سازد. منظور او، این است که گروه های اجتماعی با ساختن قوانینی که خدشه دار کردن آنها کج رفتاری محسوب می شود، مفهوم کج رفتاری را می سازند. در عین حال، این قوانین را در مورد افراد خاصی به کار می گیرند و به آنها برچسب بیگانه می زنند. از این نظر، جرم، کیفیت عملی که واقع شده، نیست، بلکه پیامد اعمال آن قانون توسط دیگران نسبت به فردی است که مرتکب آن شده است. در این معنا مجرم کسی است که این برچسب به شکل موفقیت آمیزی در مورد او به کار برده شده است و جرم نیز رفتاری خواهد بود که دیگران به همین شکل بر آن برچسب زده باشند (والکر، ۱۹۹۸، ۱).

مطابق این دیدگاه، زمانی که بر چسب مجرم بودن به طور موفقیت آمیز بر فرد وارد می شود و هنگامی که عمل برجسب زنی صورت می گیرد، بدنام کردن نیز اتفاق می افتد. برای نمونه یک برجسب منفی ممکن است تحت عنوان بزهمکار نوجوان معرفی شود. آن هم تنها به این خاطر که ادعا شده است وی کالایی را از یک مغازه دزدیده است و با وارد آمدن برجسب منفی، نام فرد مورد نظر در معرض لکه دار شدن قرار می گیرد؛ بنابراین افراد دیگر در برابر آن شخص، با توجه به عنوان برجسبی که به او زده اند، بدون توجه به آنکه آن فرد در حقیقت امر و در زندگی واقعی خود چه رفتاری را انجام می دهد و دارای چه قابلیت های مثبت دیگری می باشد واکنش نشان می دهند. در طول زمان، اگر یک برجسب منفی به فردی اطلاق شود، این امکان وجود دارد که فرد به برجسب جدید خود اعتقاد پیدا کند و حتی هویت خود را تغییر دهد تا متناسب با این برجسب جدید گردد. یک نتیجه عمده بدنامی، آن است که افرادی که بر چسبی متقی خورده اند، نه تنها در اعمال مجرمانه بیشتری درگیر می شوند بلکه آرامش خود را در همراهی با کسانی می یابند که به همان شکل، بیگانه قلمداد شده اند و در نتیجه به هم نشینی با آنان ترغیب میشوند؛ هم نشینی ای که معمولاً در چهره خرده فرهنگ های مجرمانه جلوه گر می شود (پرینسر، ۱۹۸۲، ۴۶).

در این دیدگاه، سنجش جرم عملاً فرآیندی را تشکیل می دهد که در خلال آن، افرادی که مناسب قدرت را در درون نظام جزائی در دست دارند، کنش های خاص افرادی معین را به عنوان کنش های مجرمانه تعریف می کنند. بنابراین، یکی از قلمروهای اصلی تحلیل در دیدگاه برجسب زنی، مناسبات موجود میان مجرم و افراد یاست که قدرت وارد آوردن برجسب را دارند، پیامد این قبیل مناسبات، احتمال وقوع بدنامی است. نظریه پردازان برجسب زنی برآنند که فرایند برجسب زنی می تواند آثار منفی خاص خود را داشته باشد؛ آثاری از این دست که ممکن است شخص برجسب خورده، نقشی را به خود بپذیرد که در آن برجسب به او نسبت داده می شود. به بیان دیگر اگر بر شخصی انگ مجرم وارد آید، این امر ممکن است موجب شود که او به شکلی متناسب با آن برجسب رفتار کند. در واقع می توان گفت دیدگاه برجسب زنی به آثار وارد آمدن برجسب بر روند رشد و تحول روانی و اجتماعی مجرمان اشاره دارد (وایت و همکاران، ۱۳۸۳، ۱۸۱).

بنابراین در نگاه یک نظریه پرداز برجسب زنی، پیامدهای احتمالی و متقی فرایند برجسب زنی، باور لازم بودن مداخله در نخستین گام را تحت الشعاع قرار می دهد. به نظر آنان بدنامی ناشی از مداخله رسمی دستگاه جزائی به خوبی می تواند افراد جوان را به سوی فعالیت در نوعی پیشه مجرمانه سوق دهد. از این رو دیدگاه برجسب زنی یاد آور می شود که واکنش نظام جزائی در برابر رفتار های مجرمانه باید مبتنی بر نوعی سیاست تغییر مسیر باشد. بدین معنا که باید تلاش کرد تا قشرهایی خاص از مجرمان به مسیری جدای از مسیرهای رسمی دادرسی در نظام جزائی هدایت شوند. مسیری که آنان را از تماس با بخش عمده ای از ارکان رسمی این نظام به دور میدارد و از این طریق، احتمال به نام شدن آنان را کاهش دهد.

## برچسب زنی

اکثر جرم شناسان نظریه برچسب زنی را به فرانک تانن بام نسبت می دهند که معتقد بود وقتی شخصی به عنوان بزهکار دستگیر می شود این برچسب (بزهکاری) در کنار این که می تواند تصویر شخص از خودش را تغییر دهد سبب می گردد تا مردم نسبت به آن برچسب و نه به خود آن فرد واکنش نشان دهند. (ویلیامز، ۱۳۸۳، ۱۱۱) و لیکن تفکر تانن بام عنوان برچسب زنی به خود نگرفت تا اینکه در سال ۱۹۶۳ هوارد بکر استاد دانشگاه شیکاگو نظریه تانن بام را بروزرسانی کرده و تئوری برچسب زنی یا انگ زنی یا لکه زنی را ارائه کرد.

این نظریه در محیطی انتقادی به حقوق کیفری و جرم شناسی زمان خود مطرح شد و ابتدا تعریف حقوقی (قانونی) جرم و فرایند جرم انگاری را مورد انتقاد قرار داد و سپس برچسب زنی را به عنوان عامل جرم مطرح و از جرم شناسی موجود بخاطر خرد نگری و نادیده گرفتن نقش حقوق کیفری و نهادهای کنترل جرم در بررسی عوامل جرم به شدت انتقاد کرد. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴، ۲۷۲۶) وقتی قانون وضع گردید، فردی که آن را زیر پا گذارد و نتواند خود را با قوانین گروه سازگار کند، بیگانه یا اجنبی خوانده می شود. "هاوارد بکر" معتقد است بر اساس این فرضیه که قوانین را اجتماع می سازند و نقش ها به طور یکسان توسط افراد رعایت نمی شوند نظریه برچسب، به وجود می آید. ممکن است کجروی ها در زمان ها و مکان های گوناگون به طور مختلفی تعریف شوند و حتی ممکن است دسته ای از مردم قوانین را زیر پا بگذارند، اما کجرو خوانده نشوند.

بر این اساس، نظریه برچسب زنی می گوید: رفتار انحرافی به میزان احترام مردم به آن قانون بستگی دارد. این نظریه افراد را در برابر قانون به چهار گروه تقسیم می کند :- هم نوایان: مردمی هستند که از قوانین گروه سرپیچی نمی کنند و مطابق با نقش ها رفتار می کنند .. کجروان واقعی: مردمی هستند که قوانین را زیر پا می گذارند و به خاطر آن تنبیه و جریمه می شوند .. کجروان پنهانی: اشخاصی که در خفا قانونشکنی می کنند، و مجازات نمی گردند؛ مثل کسانی که پنهانی الکل یا مواد مخدر مصرف می کنند .. متهمان بیگانه: کسانی که قانون شکنی نمی کنند، ولی طوری رفتار می کنند که انگار چنین کاری کرده اند. از بین این چهار دسته، دست چهارم هستند که توسط دیگران برچسب می خورند.

## منابع اسلامی

منابع فقه اسلامی از نظر شیعه چهار تا است: کتاب خدا (قرآن)، سنت یعنی قول و فعل و تقریر پیغمبر یا امام، اجماع و عقل. این چهار منبع در اصطلاح فقهاء و اصولیون ادله اربعه خوانده می شوند. معمولاً می گویند علم اصول در اطراف ادله اربعه بحث می کند. بدون شک قرآن مجید اولین منبع احکام و مقررات اسلام است. البته آیات قرآن منحصر به احکام و مقررات عملی نیست، در قرآن صدها گونه مساله طرح شده است، ولی قسمتی از آنها که گفته شده در حدود پانصد آیه از مجموع شش هزار و ششصد و شصت آیه قرآن، یعنی در حدود یک سیزدهم (آیات قرآن است) به احکام اختصاص یافته است. سنت یعنی گفتار یا کردار یا تاءیید معصوم. بدیهی است که اگر در سخنان رسول اکرم یک حکمی بیان شده باشد، و یا ثابت شود که رسول اکرم عمال وظیفه ای دینی را

چگونه انجام می داده است و یا محقق شود که دیگران برخی وظایف دینی را در حضور ایشان به گونه ای انجام می دادند و مورد تقریر و تایید و امضاء عملی ایشان قرار گرفته است، یعنی ایشان عمال با سکوت خود صحنه گذاشته اند، کافی است که یک فقیه بدان استناد کند.

در مورد سنت و حجیت آن، از نظر کلی بحثی نیست و مخالفی وجود ندارد. اختلافی که در مورد سنت است در دو جهت است: یکی اینکه آیا تنها سنت نبوی حجت است یا سنت مروی از ائمه معصومین هم حجت است؟ اهل تسنن تنها سنت نبوی را حجت می شمارند ولی شیعیان به حکم برخی از آیات قرآن مجید و احادیث متواتر از رسول اکرم که خود اهل تسنن روایت کرده اند و از آن جمله اینکه فرمود: دو چیز گرانها بعد از خود برای شما باقی می گذارم که به آنها رجوع کنید و مادام که به این دو رجوع نمایید گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم به قول و فعل و تقریر ائمه اطهار نیز استناد می کنند. اجماع یعنی اتفاق آراء علماء مسلمین در یک مساله. از نظر علماء شیعه، اجماع از آن نظر حجت است که اگر عموم مسلمین در یک مساله وحدت نظر داشته باشند دلیل بر این است که این نظر را از ناحیه شارع اسلام تلقی کرده اند. امکان ندارد که مسلمین در یک مساله ای از پیش خود وحدت نظر پیدا کنند. علی هذا آن اجماعی حجت است که کاشف از قول پیغمبر یا امام باشد. مثال اگر معلوم گردد که در یک مساله ای همه مسلمانان عصر پیغمبر بالاستثناء یک نوع نظر داشته اند و یک نوع عمل کرده اند دلیل بر این است که از پیغمبر اکرم تلقی کرده اند. و یا اگر همه اصحاب یکی از ائمه اطهار که جز از ائمه دستور نمی گرفته اند در یک مساله وحدت نظر داشته باشند دلیل بر این است که از مکتب امام خود آن را فرا گرفته اند. علی هذا از نظر شیعه اجماعی حجت است که مستند به قول پیغمبر یا امام باشد. حجیت عقل از نظر شیعه به این معنی است که اگر در موردی عقل یک حکم قطعی داشت، آن حکم به حکم اینکه قطعی و یقینی است حجت است (محمّدی، ۱۳۸۹، ۲۳-۲۱).

### نظریه برجسب زنی

نظریه برجسب زنی به انگلیسی (Theory Labeling) رویکردی بسیار نزدیک به تحلیل های ساخت اجتماعی و تعامل نمادین است. این نظریه توسط جامعه شناسان در دهه ۶۰ میلادی توسعه یافت. کتاب هاوارد سولبرگر، با عنوان بیگانگان، تاثیر زیادی بر توسعه و محبوبیت این نظریه گذاشته است. نظریه برجسب زنی معتقد است که انحراف از قانون ذاتی نیست، و به جای آن، بر تمایل اکثریت به چسباندن برجسب منفی به اقلیت، یا کسانی که آنها را منحرف از هنجارهای معمول تلقی می کند، متمرکز می شود. دل مشغولی این نظریه این است که چگونه هویت و رفتار افراد ممکن است توسط واژگانی که برای تشریح یا طبقه بندی شان به کار می رود، ارزیابی شده یا تحت تاثیر قرار گیرد. این نظریه با مفاهیم خودتوسعه یابنده واجد پیشگویی و کلیشه همراه است. نظریه برجسب زنی در دهه های ۶۰ و ۷۰ میلادی برجسته بود، و برخی نسخه های اصلاح شده آن، اکنون نیز معتبر هستند. مطابق این نظریه، توصیف ها یا طبقه بندی های ناخواسته، اعم از واژگانی که به انحراف، ناتوانی، یا تشخیص یک اختلال روانی مربوطند، می توانند عمدتاً با تلاش برای جایگزین

کردنشان با یک زبان سازنده تر، برپایه اینکه صرفاً برچسب هایی هستند، رد شوند. مثال ننگ به یک برچسب نیرومند منفی تعبیر می شود، که می تواند دیدگاه شخص راجع به خود، و همچنین هویت اجتماعی اش را دگرگون کند.

### برچسب زنی بعنوان عامل جرم زا

حفظ یک خود- انگاره نامجرمانه، برای اغلب مردم خیلی مهم است وقتی شخص دستگیر و محاکمه و در نهایت محکوم می شود جامعه طی این فرایند شخص را به طور رسمی و گسترده مجرم معرفی می کند. در این صورت ممکن است شخص تصویر داده شده از سوی جامعه را بپذیرد و بر اساس آن، تصویر شخصی خویش را تغییر دهد و خود- انگاره مجرمانه در وی شکل گیرد. رفتار مجرمانه ای که در بستر یک خود- انگاره نامجرمانه به علل مختلف زیستی، روان شناختی و جامعه شناختی روی می دهد از نظر لمرت انحراف اولیه است. ولی رفتار مجرمانه ای که در بستر یک خود- انگاره مجرمانه ارتکاب می یابد انحراف ثانویه و فرایند آن از نظر لمرت به شرح ذیل است:

۱- انحراف اولیه؛

۲- مجازات اجتماعی؛

۳- انحراف اولیه بیشتر؛

۴- مجازات سنگین تر و پس زدن؛

۵- انحراف بیشتر احتمالاً همراه با شروع تمرکز خصومت ها و کینه ها بر روی کسانی که این مجازات ها را ایجاد می کنند؛

۶- بحران ها به پایان حد تحمل میرسد، و در قالب کنش رسمی به وسیله نشان دار کردن فرد منحرف از سوی اجتماع ظاهر می شود؛

۷- تقویت رفتار فرد منحرف به عنوان واکنشی نسبت به نشان دار شدن و مجازات؛

۸- پذیرش نهایی موقعیت اجتماعی منحرف و تلاش هایی برای تنظیم بر اساس نقش مرتبط.

عوامل مؤثر در پذیرش خود- انگاره مجرمانه

در تغییر خود- انگاره نامجرمانه و پذیرش خود- انگاره مجرمانه عوامل زیر مؤثر هستند

۱- شمار کسانی که شخص را مجرم معرفی می کنند یا با برچسب زندگان هم نوایی می کنند.

۲- دفعات برچسب که هر چه فرد بیشتر برچسب بخورد احتمال اینکه خود- انگاره مجرمانه بگیرد بیشتر می شود.

۳- دفاع فرد برچسب خورده در مقابل حمله های واکنش اجتماعی که موجب می شود فرد برای کاستن از فشارهای ناشی از برچسب مجرمانه را بپذیرد؛ زیرا کسانی که خود را کاملاً مجرم تصور می کنند هنگامی که دیگران آنها را با این عنوانها معرفی می کنند کمتر تهدید می شوند.

### نظریه برچسب زنی در منابع اسلام

دیر زمانی است که متفکران و صاحب نظران حوزه های مختلف علم و اندیشه، این نکته را واقعیتی انکار ناپذیر در حیات فردی و اجتماعی انسان می دانند که برجسب زدن می تواند تاثیری تعیین کننده بر رفتار و شخصیت فرد داشته باشد. آنان از چشم اندازهای مختلف و با سخنان و تعبیرهای گوناگون از این واقعیت سخن گفته اند. هاوارد بکر و همکاران او دیدگاه خود را در این زمینه در قالب نظریه ای با عنوان «نظریه برجسب زنی» ارائه داده اند. به طور کلی، دیدگاه برجسب زنی با این فرض که جرم، یک فرایند اجتماعی می باشد، آغاز شد. کانون توجه این دیدگاه، معطوف به ماهیت کنش متقابل است که میان مجرم و مقامات دستگاه جزائی به وقوع می پیوندد. نظریه پردازان برجسب زنی، مدعی اند که اصولاً این اعمال نظام جزائی و مقامات آن است که تعیین می کند چه چیزی را باید جرم محسوب داشت و درنگاه آنان، مجرمانه خواندن رفتار یا مجرم شمردن فردی خاص، بسته به افرادی است که در عمل چنین برجسبی را وارد می آورند و در واقع افرادی که مناصب قدرت را در درون نظام جزائی دارا هستند، کنش های خاص افرادی معین را به عنوان کنش های مجرمانه تعریف می کنند (ممتاز، ۱۳۸۱، ۱۷۰).

از نظر بکر، مفهوم مجرم تعریفی است که جامعه می سازد. منظور او، این است که گروه های اجتماعی با ساختن قوانینی که خدشه دار کردن آنها کج رفتاری محسوب می شود، مفهوم کج رفتاری را می سازند. در عین حال، این قوانین را در مورد افراد خاصی به کار می گیرند و به آنها برجسب بیگانه می زنند. از این نظر، جرم، کیفیت عملی که واقع شده، نیست، بلکه پیامد اعمال آن قانون توسط دیگران نسبت به فردی است که مرتکب آن شده است. در این معنا مجرم کسی است که این برجسب به شکل موفقیت آمیزی در مورد او به کار برده شده است و جرم نیز رفتاری خواهد بود که دیگران به همین شکل بران برجسب زده باشند. مطابق این دیدگاه، زمانیکه بر چسب مجرم بودن به طور موفقیت آمیز بر فرد وارد می شود و هنگامی که عمل برجسب زنی صورت می گیرد، بدنام کردن نیز اتفاق می افتد. برای نمونه یک برجسب منفی ممکن است تحت عنوان بزهکار نوجوان معرفی شود. آن هم تنها به این خاطر که ادعا شده است وی کالایی را از یک مغازه دزدیده است و با وارد آمدن برجسب منفی، نام فرد مورد نظر در معرض لکه دار شدن قرار می گیرد؛ بنابراین افراد دیگر در برابر آن شخص، با توجه به عنوان برجسبی که به او زده اند، بدون توجه به آنکه آن فرد در حقیقت امر و در زندگی واقعی خود چه رفتاری را انجام می دهد و دارای چه قابلیت های مثبت دیگری می باشد، واکنش نشان می دهند. در طول زمان، اگر یک برجسب منفی به فردی اطلاق شود، این امکان وجود دارد که فرد به برجسب جدید خود اعتقاد پیدا کند و حتی هویت خود را تغییر دهد تا متناسب با این برجسب جدید گردد. یک نتیجه عمده بدنامی، آن است که افرادی که برجسبی منفی خورده اند، نه تنها در اعمال مجرمانه بیشتری درگیر می شوند بلکه آرامش خود را در همراهی با کسانی می یابند که به همان شکل، بیگانه قلمداد شده اند و در نتیجه به هم نشینی با آنان ترغیب می شوند؛ همنشینی ای که معمولاً در چهره خرده فرهنگ های مجرمانه جلوه گر می شود.

در این دیدگاه، سنجش جرم عمال فرایندی را تشکیل می دهد که در خلال آن، افرادی که مناصب قدرت را در درون نظام جزائی در دست دارند، کنش های خاص افرادی معین را به عنوان کنش های مجرمانه تعریف می کنند. بنابراین،

یکی از قلمروهای اصلی تحلیل در دیدگاه برجسب زنی، مناسبات موجود میان مجرم و افرادی است که قدرت وارد آوردن برجسب را دارند. پیامد این قبیل مناسبات، احتمال وقوع بدنامی است. نظریه پردازان برجسب زنی بر آنند که فرایند برجسب زنی می تواند آثار منفی خاص خود را داشته باشد؛ آثاری از این دست که ممکن است شخص برجسب خورده، نقشی را به خود بپذیرد که در آن برجسب به او نسبت داده می شود. به بیان دیگر اگر بر شخصی انگ مجرم وارداید، این امر ممکن است موجب شود که او به شکلی متناسب با آن برجسب رفتار کند. در واقع می توان گفت دیدگاه بر چسب زنی به آثار وارد آمدن برجسب بر روند رشد و تحول روانی و اجتماعی مجرمان اشاره دارد (وایت و هینز، ۱۳۸۳، ۱۸۱).

بنابراین در نگاه یک نظریه پرداز برجسب زنی، پیامدهای احتمالی و منفی فرایند برجسب زنی، باور لازم بودن مداخله در نخستین گام را تحت الشعاع قرار می دهد. به نظر آنان بدنامی ناشی از مداخله رسمی دستگاه جزائی به خوبی می تواند افراد جوان را به سوی فعالیت در نوعی پیشه مجرمانه سوق دهد. از این رو دیدگاه برجسب زنی یاد آور می شود که واکنش نظام جزائی در برابر رفتارهای مجرمانه باید مبتنی بر نوعی سیاست تغییر مسیر باشد. بدین معنا که باید تلاش کرد تا قشرهایی خاص از مجرمان به مسیری جدای از مسیرهای رسمی دادرسی در نظام جزائی هدایت شوند. مسیری که آنان را از تماس با بخش عمده ای از ارکان رسمی این نظام به دور میدارد و از این طریق، احتمال بدنام شدن آنان را کاهش دهد (همان، ۱۸۶). توجه به مطالب ذکر شده، محورهای زیر را می توان به عنوان محورهای اصلی نظریه برجسب زنی بیان کرد: الف) نقش صاحبان قدرت در تعریف جرم و تعیین مجرم؛ ب) آثار دخالت نهادهای کیفری و برجسب خوردن فرد؛ ج) راه حل های کنترلی.

### نقش صاحبان قدرت در تعریف جرم و تعیین مجرم

طرفداران نظریه برجسب زنی معتقدند که صاحبان قدرت، شاخص هایی را تعریف می کنند که آن شاخص ها، تعیین می کنند که چه کسی مجرم و چه کسی بهنجار است؛ یعنی آنان، ارزش ها را برای احاد جامعه تعیین می کنند. در واقع از دیدگاه نظریه پردازان این نظریه، این ارزش ها گزینشی است و متعلق به توده مردم نمی باشد؛ بلکه در جهت تامین منافع قدرت سیاسی حاکم قرار دارد. آنها بر این عقیده اند که تعریف رفتار خاص به عنوان جرم، همواره اعمال قدرت توسط گروه هایی است که اختیار یا ابزار استفاده از قانون را برای حمایت از منافع خود و تحمیل ارزش ها و عقاید خودشان بر کل جامعه دارند (عبدالفتاح، ۱۳۸۱، ۱۴۰).

بنابراین مطابق این نظریه، هیچ رفتاری به طور ذاتی مجرمانه نیست و گروه های قدرتمند بر اساس ارزش های خود، قوانینی را تصویب می کنند. وقتی قانونی وضع گردید، فردی که آن را رعایت نمی کند، به عنوان فردی که نمی تواند خود را با قوانین گروه سازگار گرداند، در نظر گرفته میشود و بیگانه یا اجنبی خوانده می شود (ستوده، ۱۳۸۴، ۱۷). ملاحظه می شود که این دیدگاه به ورطه نسبی گرایی فرو افتاده است و مدعی شده است که هیچ رفتاری را نمی توان به خودی خود اشتباه و بد قلمداد نمود. این نسبی گرایی افراطی سبب شده است که از نقش افرینی مواردیکه هنجارهای

اجتماعی بر نوعی وفاق در باب ارزش ها متکی است، غفلت شود و لذا این نظریه از فهم و تبیین مواردیکه یک رفتار، فی نفسه زیان بخش و مخرب است، ناتوان مانده است (سلیمی و داوری، ۱۳۸۶، ۷۰۳).

در واقع با توجه به مفهوم جرم در این دیدگاه، طرفداران آن بر این اعتقادند که معیار شناخت رفتارهای خوب و بد (ارزش ها و ضد ارزش ها)، پذیرش و عدم پذیرش گروه اجتماعی حاکم است. پس این افراد حسن و قبح افعال را تابعی از شاخص قبول و رد صاحبان قدرت در جامعه می دانند و اعتقادی به حسن و قبح ذاتی افعال ندارند. بر خلاف دیدگاه به طور کلی باید گفت در پاسخ به این پرسش که آیا جرم در حقیقت وجود دارد یا خیر، دو گرایش بزرگ در جرم شناسی وجود دارد: الف) گرایش های ذات باور که معتقدند جرم واقعیتهای روانی - اجتماعی است و قبل از آنکه توسط حقوق جزا واجد وصف مجرمانه شود، وجود داشته است. حقوق جزا با تعیین مجازات فقط آن را به رسمیت می شناسد؛

ب) گرایش های نسیت پندار که معتقدند تصور جرم به عنوان یک واقعیت روانی - اجتماعی اشتباهی بس عظیم بوده است و جرم چیزی بیش از یک ساخته و پرداخته خود سرانه نظام اجتماعی نیست؛ نظریه پردازان برجسب زنی در گروه دوم قرار می گیرند. برجسب زنی که جرم را ساخته و پرداخته نگرش گروه ها و طبقات خاصی نسبت به رفتار دیگران و در راستای منافع آن گروه ها می دانند و هیچ معیار واقعی برای آن نمی شناسند، از دیدگاه اسلام، جرم واقعیتهای عینی دارد و جرم انگاری در راستای تامین مصالح واقعی فرد و جامعه صورت گرفته است و هیچ گونه جهت گیری خاصی در جهت منافع گروه ها و طبقات خاص در آن دیده نمی شود (خسرو شاهی، ۱۳۸۶، ۲۴). نگرش نظریه برجسب زنی به ماهیت جرم که ریشه در نسیت مفاهیم و ارزش های اخلاقی دارد، با نگرش دین اسلام به کلی متفاوت است؛ از نظر اسلام، هنجارها مبتنی بر ارزش ها و ارزش ها مبتنی بر باورها و باورها مبتنی بر واقعیتهای هستی شناختی و انسان شناختی هستند که با سعادت و کمال واقعی انسان ارتباطی تنگاتنگ دارند. هر رفتار انسان بر اساس تاثیر واقعی که بر سعادت و کمال او دارد، ارزیابی می شود و بهنجار یا نابهنجار شناخته می شود (همان، ص ۳۷).

مسائل اخلاقی بستگی به معیارهای سنجش زاینده از جهان بینی ها دارد. آنها که اصل و اساس را جامعه در شکل مادی آن می بینند، چارهای جز قبول نسیت در اخلاق ندارند؛ زیرا جامعه بشری به طور دائم در تغییر و تحول است و شکل مادی آن پیوسته دگرگون می شود. بنابراین چه جای تعجب که این گروه، مرجع تشخیص رفتارهای خوب و بد را افکار عمومی جامعه و یا افکار گروه خاصی در جامعه و قبول و رد آن بدانند. اما در اسلام که معیار اخلاقی و ارزش فضایل و رذایل از سوی خدا تعیین می شود و ذات پاک او ثابت و لا یتغیر است، ارزش های اخلاقی ثابت خواهند بود و افراد و جوامع انسانی باید از آن الگو بگیرند و تابع آن باشند، نه اینکه اخلاق تابع خواست آنها باشد (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۱، ۱۶).

آیات متعددی از قرآن مجید، خوب و بد و یا خبیث و طیب را به طور مطلق مطرح کرده است و وضع جوامع بشری را در این امر بی اثر می شمرد. در ایه ۱۷۷ سوره مائده میخوانیم: بگو ناپاک و پاک برابر نیستند، هر چند فراوانی ناپاک تو را

به اعجاب افکند. پس ای خردمندان از خدای بترسید، باشد که رستگار گردید. در آیه ۱۱۰ سوره اعراف در توصیفی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: آنان که از این رسول، این پیامبرانی که نامش را در تورات و انجیل خود نوشته می یابند، پیروی می کنند، آن که به نیکی فرمانشان می دهد و... و چیزهای پاکیزه را بر آنها حلال می کند و چیزهای ناپاک را حرام و...

خداوند در آیه ۲۴۳ سوره بقره میفرماید: «... خدا به مردم نعمت می دهد ولی

۱- «قل لا یستوی الخبیث و الطیب و لو اعجبک کثره الخبیث فاتقوا الله یا اولی الالباب لعلکم تفلحون».

۲- «الذین یتبعون الرسول النبی الامی الذی یجدونه مکتوبا عندهم فی التوریه و الانجیل یا مرهم بالمعروف و... و یحل لهم الطیب و یحرم علیهم الخبیث و...». بیشتر مردم شکر نعمت به جای نمی آورند و یا در آیه ۱۷۳ سوره یوسف می فرماید: «هرچند تو به ایمانشان حریص باشی، بیشتر مردم ایمان نمی آورند». در این آیات، ایمان و پاکیزگی و شکر به عنوان یک ارزش محسوب شده اند، هرچند اکثریت مردم با آن مخالف باشند و بی ایمانی و ناپاکی و کفران، یک ضد ارزش به حساب آمده اند، هر چند از سوی اکثریت پذیرفته شود. امیر مومنان علی (ع) نیز به طور مکرر در خطبه های نهج البلاغه بر این معنی تاکید کرده اند که پذیرش و عدم پذیرش خو یا عملی از سوی اکثریت هرگز معیار فضیلت و رذیلت و ارزش و ضد ارزش نیست.

در یک جا می فرمایند: «ای مردم در طریق هدایت از کمی نفرات وحشت نکنید، زیرا مردم گرد سفره ای جمع شده اند که سیری آن کوتاه و گرسنگی اش طوالتی است».

و در جایی دیگر می فرمایند: «حق و باطلی داریم و برای هر یک از این دو اهلی است؛ اگر باطل حکومت کند جای تعجب نیست، از دیر زمانی چنین بوده است و اگر پیروان حق کم باشند، چه بسا افزوده گردند (و پیروز شوند)» (همان، ۶۰). تمام موارد ذکر شده نسبت در مسائل اخلاقی را نفی می کنند و پذیرش یا عدم پذیرش از سوی گروهی خاص را معیار ارزش یا عدم ارزش نمی دانند. در تکمیل این بحث باید یادآوری کرد که واقعیت داشتن جرم از دیدگاه اسلام، به معنای نفی ارزش های اعتباری و قراردادی نیست. هر جامعه ای برای اداره امور اجتماعی خود ناگزیر است ضوابط و قوانینی را بر اساس ارزش های اعتباری و قراردادی وضع نماید که تخلف از آن هنجارها می تواند جرم به حساب آید. اما سخن این است که همه ارزش ها و هنجارهای اجتماعی این گونه نیستند و نمی توان آنها را ناشی از اعتبار و قرارداد اجتماعی دانست.

## راه حل های کنترلی

در آموزه های دین اسلام به منظور کاهش پیامدهای احتمالی منفی دخالت نهادهای کیفری و در نتیجه بر چسب خوردن فرد، راهکارهایی پیش بینی شده است که در این قسمت به مهمترین آنها می پردازیم:

۱- بزه پوشی

مخفی داشتن و نهان سازی جرم روشی است که به عنوان یکی از ویژگی های سیاست جنایی اسلام مطرح است. سعی در بزه پوشی و جلوگیری از افشاء جرم و ترغیب شخص خطا کار، مردم و حتی حاکم و قاضی به ستر گناه و پوشیدن خطا درایات و روایات مورد توجه بوده و آن را از ابعاد و جنبه های مختلف دارای اهمیتی قابل توجه دانسته اند. کشف و آشکار شدن جرم غالباً با گسترش اخبار مربوط به آن همراه است که این امر با توجه به انتشار مکرر اخبار وقوع آن، ضعف حساسیت های عمومی را نسبت به جرم در پی خواهد داشت. خبر عادی شدن جرم علاوه بر تزلزل احساس امنیت در جامعه و شیوع ترس از جرم که مبتنی بر احتمال بزه دیده واقع شدن هر شهروندی است، غیر قابل اغماض و چشم پوشی است. کاهش زشتی جرم وحشتناکترین پدیده ای است که می تواند امنیت و نظام جامعه را متلاشی کند. از این رو اشاعه زشتی و بازگو کردن معاصی چنانچه با قصد و علم به آثار سوء آن مقارن باشد، با واکنشی شدید مواجه است (صادقی، ۱۳۷۸، ۱۲۱).

انّ الذین یحبّونّ آن تشیع الفاحشه فی الذین امنوا لهم عذاب الیم فی الدنیا و الاخره و اهلل یعلم و انتم ال تعلمون : برای کسانی که دوست دارند درباره مومنان تهمت زنا شایع شود در دنیا و آخرت عذابی دردآور مهیاست ؛ خدا می داند و شما نمی دانید» (ایه ۱۹، سوره نور). در روایات بی شماری، شخص خطاکار، مردم و حاکم به ستر گناه و پوشیدن خطا ترغیب شده اند. مجرم لغزش خویش را علنی نکند و به توبه و انابه قلبی بین خود و خدای خود رو آورد و به راه راست در آید و در جبران خطای خود بکوشد. در این باره آمده است : «فقیهان بر آنند که مستحب است زانی و هرکس دیگری که گناهی مرتکب می شود، خطای خود را مخفی بدارد». (حسینی، ۱۳۸۷، ۸۳)

«لیس مع الختالف، ائتالف .» دولتمردان و قضات از نهی از افشای سر مردم مستثنا نیستند و آنها نیز مشمول دستور و توصیه به ستر عیوب و خطایای مردم می باشند. امام علی (ع) در نامه خود خطاب به مالک اشتر فرموده اند: «دورترین و منفورترین مردم نزد تو باید کسانی باشند که بیشتر به دنبال عیوب مردم هستند؛ چرا که مردم را عیوبی است که حاکم سزاوارترینکس به پوشاندن آن عیوب است. به دنبال کشف خطاهایی که از تو پنهان مانده نباش. پس تا می توانی زشتی های مردم را بپوشان تا خدا زشتی های تو را که دوست می داری از مردم مستور بماند، بپوشاند» (فیض الاسلام، ۹۹۰). امام صادق (ع) در زمینه ترغیب به پوشاندن خطا فرموده اند: «بر حاکم است که سه چیز را درباره عام و خاص اجرا کند: پادشاه به نیکوکاران تا رغبت به انجام اعمال نیک در او بیشتر شود، پوشاندن گناه خطاکار تا توبه کند و از گناه باز گردد و ایجاد الفت میان همگان به وسیله احسان کردن و انصاف به خرج دادن».

تمایل جدی قانون گذار اسلامی در عدم اثبات موجبات کیفر و جلوگیری از اجرای مکرر مجازات ناشی از توجه به آثار سوء اخلاقی است که اعمال گسترده کیفر در جامعه بر جای خواهد گذاشت. بنابراین شیوع و شهرت یافتن منکرات نه فقط به کم رنگ شدن زشتی جرم و کوچک انگاری آن خواهد انجامید، بلکه اجرای مکرر کیفر به عادی شدن مجازات و تحقیر کیفر منتهی خواهد شد و در نتیجه نقش ارعابی و تهدید امیز مجازات تضعیف و بدون اثر می گردد. جنبه دیگری که در توجیه بزه پوشی به وسیله مجرم و ترغیب بدان مورد توجه قرار گرفته است، حفظ کرامت انسان می

باشد. زندگی امیخته با احترام و برخوردار از عزت و شرافت از مهم ترین حقوق اساسی بشر است که به نحو گسترده ای در نظام اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین بزه پوشی به لحاظ جنبه های اخلاقی و مصالح اجتماعی در سیاست جنایی اسلام دارای اهمیت است و بر اساس آن تلاش می شود جرائم و زشتی های مردم تا آن جا که ممکن است مخفی باشد و از اخفا و افشا و پیگیری آنها خودداری گردد. با این وجود سیاست بزه پوشی فقط در مورد بزه کاران اتفاقی قابل اعمال بوده، معروفین به شرارت و مجرمین حرفه ای را شامل نمی شود. به علاوه در مواردیکه نهان سازی جرم مستلزم تضییع مصالح اهم و از بین رفتن حقوق بزه دیدگان و انحراف از مسیر درست اداره جامعه باشد، مخفی کردن زشتی ها و جرائم جایز نمی باشد (صادقی، ۱۳۷۸، ۱۹۷)

## ۲- عفو

از جمله راهکارهای اسلام به منظور پیشگیری از پیامدهای منفی واکنش جزائی، عفو است. عفو در لغت به معنای بخشش، گذشت، امرزش، ترک کردن مجازات گناهکار در حال قدرت و ساقط کردن مجازات به کار رفته است. معنای اصطلاحی فقهی و حقوقی آن نیز بسیار نزدیک به معنای لغوی آن است (قدسی، ۱۳۸۶، ۱۲۳). عفو مستحب و مورد ترغیب و تاکید شارع است. خداوند متعال در قرآن کریم تاکید زیادی بر عفو نموده و پیامبر (ص) و مسلمانان را به عفو و گذشت از جرائم و خطاهای یکدیگر توصیه کرده است: «عفو و بخشش پیشه کن و به نیکی ها دعوت نما و از جاهلان روی گردان». (ایه ۱۹۹ سوره اعراف)؛ «از آنان درگذر و چشم پوشی کن زیرا خداوند نیکوکاران را دوست دارد» (ایه ۱۳ سوره مائده). در روایات نیز عفو و گذشت از ارزش و جایگاه برجسته ای برخوردار است چنانکه پیامبر (ص) می فرماید: «بر شما باد به عفو و بخشش زیرا گذشت بر عزت بندگان خدا می افزاید» (حر عاملی، ۱۴۷۹ ه. ق، ج ۱۲، ص ۱۶۹). حضرت علی (ع) نیز در نامه خود به مالک اشتر به عفو خطا و لغزش های افراد توصیه نموده و می فرماید: «و مهربانی و خوش رفتاری و نیکی با رعیت را در دل خود جای ده و مبادا نسبت به ایشان همچون جانور درنده رفتار کنی و خوردنشان را غنیمت دانی که آنان دو دسته اند: یا با تو برادر دینی هستند یا در افرینش همنوع تو هستند و در معرض لغزش قرار دارند و سبب های بدکاری به آنان روی آورده و از روی عمد یا اشتباه مرتکب خطا میگردند. آنها را از عفو خود برخوردار کن همان گونه که دوست داری خداوند با بخشش و گذشتش تو را پامرزد».

## ۳- توبه

توبه یکی از راه کارهای کنترلی است که در آیات و روایات به آن اشاره شده است. توبه در لغت به معنای بازگشت می باشد و در اصطلاح به معنای بازگشت از معصیت است (معانی، ۱۳۸۴، ۸۰). توبه عبارت است از ندامت و پشیمانی که اعتراف و اعتذار را در پی دارد و مانع بازگشت به اعمال مجرمانه و گناه می شود (مرعشی، ۱۳۷۶، ۱۷۹). جهت گیری شارع مقدس در قرآن، همچنین اولیای دین در احادیث و روایات و نیز سیره عملی آنها، بر اصلاح بزهکار از طرق غیر قضایی است. قرآن مجید در حالی که گناه کاران را مورد خطاب قرار می دهد بدون دعوت و دلالت آنها به افشای سر و باطن خود برای دیگری، ایشان را به توبه و انابه به درگاه الهی و پشیمانی و ندامت از عملکرد خود دعوت کرده و به آنها

وعده آمرزش و مغفرت از سوی ذات باری تعالی می دهد. در آیه ۸ سوره تحریم می خوانیم: «ای کسانی که ایمان آورده اید به درگاه خدا توبه کنید؛ توبه ای از روی اخلاص، باشد که پروردگارتان گناهانتان را محو کند و شما را به بهشت هایی داخل کند که دران نهرها جاری است.» در آیه ۱۴ سوره انعام آمده است: «چون ایمان آورندگان به آیات ما نزد تو آمدند، بگو سلام بر شما، خدا بر خویش مقرر کرده که شما را رحمت کند، زیرا هر کس از شما که از روی نادانی کار بدی کند، آنگاه توبه کند و نیکوکار شود و بداند که خدا آمرزنده و مهربان است.» در روایات نیز بر مسئله توبه تاکید شده است؛ در وصیت امیر مومنان علی (ع) به امام حسن مجتبی (ع) می خوانیم: «اگر مرتکب عمل بدی شدی آن را به وسیله توبه هر چه زودتر محو کن» (نوری، ج ۱۲، ۱۲۸۸). درست است که انسان برخوردار از فطرت و عقل است و ادراکات فطری انسان تا حدی خیر و شر امور را بر او می نمایاند؛ اما شهوات و خواهش های نفسانی که با محرک های محیطی و وسوسه های شیطانی تقویت می شود، ادراکات فطری و اکتسابی او را تحت الشعاع قرار دهد «یا ایها الذین امنوا توبوا الی اهلل توبه نصوحا عسی ربکم آن یکفر عنکم سیئاتکم ویدخلکم جنت تجری من تحتها الأنهار» «و اذا جاء ک الذین یؤمنون بایاتنا فقل سالم علیکم کتب ربکم علی نفسه الرّحمة انه من عمل منکم سوء بجهاله ثم تاب من بعده واصلح فانه غفور رحیم» «و آن قارفت سیئه فجعل محوها بالتوبه»

#### ۴- میانجی گری و اصلاح ذات البین

از جمله راهکارهای اصلاحی و غیر کیفری اسلام، میانجیگری و اصلاح ذات البین است که در مورد اختلافات بین احاد مردم وجود دارد. این راهکار در هر دو سیستم حقوق مدنی و کیفری پذیرفته شده است. میانجی گر ممکن است قاضی یا کارگزاران او و یا احاداجتماع باشند. در هر صورت میانجی گری برای تسالم و اشتی بین طرفین نزاع و نوعی قضازدایی است. اصلاح ذات البین به معنای پا در میان نهادن شخص ثالث و اختلاف بین دو نفر را به صلح و سازش ختم کردن، از دستورات اکید اسلام است که در آیات و روایات متعددی به آن پرداخته شده است. خداوند، در قران مجید به دفعات مسلمانان را به اصاح بین خود توصیه و سفارش به مصالحه کرده و صلح را برتر و بهتر معرفی کرده است. قران کریم در آیه اول سوره انفال همراه دستور به تقوای الهی به صراحت دستور به اصلاح ذات البین می دهد: «از خدا بترسید و اختلاف بین خودتان را اصلاح و اشتی دهید...». در جای دیگر خداوند تعالی می فرمایند:

«هر اینه مومنان برادران یکدیگرند. میان برادرانتان اشتی برقرار کنید و از خدا بترسید، باشد که بر شما رحمت ارد» (ایه ۱۰ سوره حجرات)

مسئله اصلاح ذات البین از چنان اهمیتی در قران کریم برخوردار است که در چندین مورد قضیه اصلاح و لزوماشتی دادن افراد باعث تغییر حکم بعضی اعمال شده است و به عبارتی دلیل لزوم اصلاح ذات البین بر دلیل حرمت آن اعمال حکومت دارد و حکم اصلاح ذات البین در آن موارد بر حکم حرمت آن اعمال پیشی می گیرد و حکم آن عمل تغییر می کند. قران کریم در مورد نجوا و سخنان در گوشی در حضور جمع، از یک سو نجوا را از ناحیه شیطان معرفی «الا من تاب و امن و عمل عمال صالحا فاولئک یدل اهلل سیئاتهم حسنات و کان الله غفورا رحیما: مگر آن کسان که توبه کنند

و ایمان آورند و کارهای شایسته انجام دهند، خدا گناهانشان را به نیکی ها بدل می کند و خدا امرزنده و مهربان است.» (ایه ۷۰سوره فرقان) . « . . فاتقوا الله و اصلحوا ذات بینکم . . . » انما المومنون اخوه فاصلحوا بین اخویکم و اتقوا الله لعلمکم ترجمون .» میکند و از سوی دیگر میفرماید که در بسیاری از سخنان در گویی خیر و سودی نیست. در عین حال اگر نجوا در کار نیک و تقوا باشد و برای توصیه به کمک به دیگران یا انجام کار نیک یا اصلاح میان مردم باشد و کسی در جهت خشنودی خداوند چنین کند، پاداش بزرگی نزد او خواهد داشت. بنابراین در صورتی که بخواهد در جهت اصلاح ذات البین باشد، نه تنها ممنوع نیست، بلکه ممدوح نیز هست. نمونه های فراوانی از روایات نیز در آموزه های دینی ما وجود دارند که روحیه برادری و اصلاح ذات البین را حکایت می کنند. پیامبر اکرم (ص) در روایتی میفرماید: «اصلاح ذات البین از یک سال نماز و روزه برتر است.» چه تعبیری رساتر و واضح تر از اینکه اصلاح بین مردم و ایجاد صلح و دوستی بین آنان در رتبه نماز و روزه است و در مواقعی از نماز و روزه هم با ارزش تر می شود.

### بحث و نتیجه گیری

طبق اصل ۱۶۶ قانون اساسی احکام دادگاه ها باید مستدل و مستند به قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است. باید توجه داشت که وظیفه اصلی یک حقوقدان، قانونگذار و به طور کلی جامعه کیفری از جایی شروع می شود که رفتاری جرم شناخته می شود و به موجب قانون برای آن مجازات تعیین می شود. تعریف و مفهوم جرم از دیدگاه مکاتب گوناگون و سیر تحول آن چه در اسلام و چه در حقوق غرب تا به امروز مورد بحث و جدل های فراوان میان حقوق دانان و دانشمندان علوم اجتماعی بوده است. در حقوق اسلام جرم عبارت از مخالفت با اوامر و نواهی و سنت و یا ارتکاب عملی است که به تباهی فرد یا جامعه بینجامد. جرایم از لحاظ کیفر و نوع حق به چهار دسته تقسیم می شوند. . حدود که میزان آن در شرع معین است: قصاص، دیات، تعزیرات و مجازات های بازدارنده سیر تاریخی مقوله جرم انگاری از دیدگاه مکاتب گوناگون کیفری نیز دارای اهمیت است. در اروپا تا پیش از ظهور مکتب کلاسیک جرم انگاری تابع اراده حکام و پادشاهان بود. اما با ظهور متفکرانی چون بکاریا و بنتام در مکتب کلاسیک و با توجه به ستون و پایه اصلی این مکتب که اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها بود رفتارهایی که منافع جامعه و اخلاق صدمه بزند جرم دانسته شد. قانون نباید مخالف اخلاق باشد و به ارزه با آن برخیزد. پیدایی مکتب نئوکلاسیک مقارن با دوره رستوراسیون و استقرار نظام پادشاهی ژوئیه بود. در این دوره معیار جرم نقض یک تکلیف اخلاقی که از آموزه عدالت جدا باشد بود. مکتب پوزیتیویسم معتقد به جبری بودن بزه کاری و اراده ازاد بود. به عقیده طرفداران این مکتب هر چند قربانی شرایط جسمانی و عوامل اجتماعی است ولی اجرای مجازات به جهت دفاع اجتماعی و به خاطر حفظ امنیت عمومی و تضمین حقوق اجتماعی افراد ضرورت دارد. بنابراین باید این امکان وجود داشته باشد که آزادی افرادیکه هنوز مرتکب جرم نشده اند ولی در حالت خطرناک قرار دارند به منظور تضمین امنیت سایر افراد اجتماع محدود گردد، ولی چون بزه کار نیستند مجازات آنها ممکن نیست، و برای تربیت آنها باید از تدابیر و اقدامات تأمینی و تربیتی استفاده کرد.

## منابع و مآخذ

قران کریم

حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی التحصیل الشریعه، با تحقیق عبدالرحیم الریانی الشیرازی، بیروت، دارالحیاء، التراث العربی، جلد ۱۸

حسینی، سید محمد، منطقه کنترل شده رفتاری در سیاست جنایی اسلام مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۵۴-۹۲-۵۷، ۱۳۸۷

حسینی سید محمد، سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران چاپ اول، تهران سمت، ۱۳۹۱  
ستوده هدایت الله، آسیب شناسی اجتماعی (جامعه شناسی انحرافات) چاپ سیزدهم تهران آوای نور، ۱۳۸۸.  
سلیمی علی و محمد داوری، جامعه شناسی گجروی چاپ سوم قم: پژوهشگاه حوزه دانشگاه، ۱۳۸۶.  
صادقی، محمد هادی؛ حقوق جزای اختصاصی جرائم علیه اشخاص، تهران نشر میزان، چاپ هفتم، پائیز ۱۳۷۸.  
عبد الفتاح، عزت، جرم چیست و معیارهای جرم انگاری کدام است؟ ترجمه اسماعیل رحیمی نژاد، مجله فضایی و حقوقی دادگستری ش ۵، ۱۳۸۱.

فیض الاسلام سید علیقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۵.  
محمدی، فیروز، مبانی، اصول و شیوه های جرم انگاری، پایان نامه دکتری دانشگاه تهران، ۱۳۸۹.  
مرعشی توشتری (۱۳۷۳) سله حسن، دیدگاههای نو در حقوق کیفری اسلام، تهران، میزان مزلو، ۱۳۷۳.  
مرعشی، سید محمد حسن، دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام، نشر میزان، چاپ دوم، ۱۳۷۶.  
معانی، جعفر، تویه در حقوق کیفری ایران، چاپ اول، تهران، مشاهیر، ۱۳۸۴  
مکارم شیرازی، ناصر با همکاری جمعی سلام، دانشمندان پیام قرآن دوره دوم اخلاق در قرآن چاپ چهارم نشر مدرسه امام علی بن ابی، ۱۳۸۱.

ممتاز، فریده، انحرافات اجتماعی، چاپ اول تهران شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۹.  
نجفی ابرند آبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید، دانشنامه جرم شناسی، چاپ اول، نشر دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۴  
وایت راب و هینز، فیونا، جرم و جرم شناسی، ترجمه علی نجاب اول هم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳.  
ویلیامز، مک شین، فرانک پی - ماری بین دی؛ نظریه های جرم شناسی ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۳، اول، ص ۱۱۱.